

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال هفتم، شماره دوم - تابستان ۱۳۹۰

صص ۳۷ - ۷۰

درآمدهای نفتی و توزیع فضایی قدرت سیاسی در ایران

دکتر محمدباقر قالیباف - (ادانشیار جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران)

دکتر سیدموسی پورموسوی - (استادیار دانشگاه امام حسین (ع)^۱)

مریم امیدی آوج - (دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران)

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۱۰/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۴/۲۷

چکیده

با ورود به قرن بیست و یکم، هنوز هم نفت به عنوان یک منبع حیاتی و انرژی استراتژیکی نقش مهمی در حیات کشورهای نفت خیز بازی می کند. کشف این انرژی ارزشمند، تغییر و تحولاتی را در ساختار سیاسی و اجتماعی کشورهای نفت خیز ایجاد کرد و این تغییرات، توجه نظریه پردازانی چون مهدوی، ببالوی و لوسیانی را به ارائه نظریه «دولت رانتیر» سوق داد. طبق این نظریه کشورهایی که درآمدهای منابع زیرزمینی (ترجیحاً نفت)، بیش از ۴۲ درصد از درآمدهای کل دولتی را تشکیل دهد، دولت های رانتیر نامیده می شوند. ایران نیز جزو کشورهای تولیدکننده و صادرکننده عمده نفت در جهان است که با توجه به ارقام و آمار موجود، تا سال های اخیر بیش از ۴۲ درصد از درآمدهای دولتی را درآمدهای نفتی به خود اختصاص داده است. برخی از صاحب نظران ایرانی بر این باورند که با ورود درآمدهای نفتی به بودجه دولت، شاهد ظهور تمرکزگرایی و تشکیل دولت ملی مدرن و به ویژه مطلقه در کشور بوده ایم. هدف اصلی در این پژوهش این است که با بررسی درآمدهای نفتی به عنوان متغیر مستقل، تأثیر آن را بر تمرکز قدرت سیاسی، مورد بررسی و کنکاش قرار دهد و با روش تحقیق تاریخی - توصیفی، در پی کشف پاسخ این سؤال باشد که: آیا دولت

ایران اکنون نیز، دولت رانتیر محسوب می‌شود؟ و آیا توزیع فضایی قدرت سیاسی در ایران در یک صد سال گذشته، متأثر از درآمدهای نفتی بوده است یا نه؟

در پایان این نتیجه حاصل می‌گردد که اگرچه درآمدهای نفتی به‌ویژه در دوره پهلوی دوم در جهت تحکیم قدرت سیاسی عمل نموده است، اما در دوره پهلوی اول و دوره کنونی با توجه اینکه دولت مثل دولت پهلوی دوم متکی به درآمدهای نفتی نیست ولی در عین حال تمرکزگرایی در قدرت سیاسی را شاهد هستیم. بنابراین درآمدهای نفتی به طور نسبی در عدم توزیع قدرت سیاسی مؤثر است، اما دلیل اصلی نیست.

واژگان کلیدی: دولت رانتیر، تمرکزگرایی، تمرکززدایی، توزیع فضایی قدرت سیاسی.

۱- مقدمه

در اکثر کشورهای پیشرفته جهان، بخش اعظم ترکیب بودجه دولت به درآمدهای مالیاتی اختصاص دارد. این میزان در برخی از کشورها، حتی بالای ۸۰ درصد نیز می‌رسد. اما در بیشتر کشورهای نفت‌خیز به‌ویژه خاورمیانه، کم‌تر از نیمی از درآمدهای دولت را مالیات دربر می‌گیرد و به گفته نظریه‌پردازان این وضعیت، تضعیف این کشورها را در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی به‌دنبال دارد و مانع از به‌کارگیری رویه‌های دموکراتیک در این جوامع می‌شود.

با توجه به مطالعات انجام شده، اکثر کشورهای نفت‌خیز با درآمدهای بالای نفتی در خاورمیانه واقع شده‌اند. در این کشورها اولاً، بیش از ۵۰ درصد درآمد دولت از درآمدهای نفتی تأمین می‌شود؛ ثانیاً، اکثریت آنها غیردموکراتیک هستند و این می‌تواند ناشی از درآمدهای سرشار نفتی و به تبع آن بی‌نیازی دولت از حمایت اجتماعی باشد.

ایران از جمله کشورهای خاورمیانه است که به‌ویژه در چند دهه گذشته درآمدهای نفتی سهم زیادی از درآمدهای دولتی را به خود اختصاص داده است.

همزمان با ورود درآمدهای فزاینده نفتی به ترکیب بودجه کشور، روزبه‌روز دولت ایران در جهت تمرکزگرایی و متمرکز کردن قدرت سیاسی گام برداشته است. در این پژوهش، جهت بررسی رابطه بین درآمدهای نفتی و توزیع فضایی قدرت سیاسی در ایران، ابتدا به بررسی مباحث نظری مرتبط با موضوع پرداخته شده است و سپس، ظهور دولت مدرن متمرکز در ایران و چگونگی استفاده از درآمدهای نفتی مورد بررسی قرار می‌گیرد و در پایان، به دوره‌های مختلف تمرکززدایی در تاریخ معاصر اشاره می‌شود تا با برقراری ارتباط بین درآمدهای نفتی و تمرکز قدرت سیاسی به سؤال مورد نظر پژوهش پاسخ داده شود.

۲- مباحث نظری

۲-۱- رانت^۱

واژه «رانت» در لغت به معنی اجاره بها می‌باشد اما در اصطلاح اقتصاد سیاسی، درآمدی است که از هدیه طبیعت استخراج می‌شود و بدون تلاش به دست می‌آید و در مقابل مفاهیمی چون مزد و سود به کار می‌رود که نتیجه تلاش و فعالیت اقتصادی است (حاجی یوسفی، ۱۳۷۸: ۳۶). امروزه به هرگونه امکان کسب درآمد که ناشی از امتیازات انحصاری، مجوزها و سهمیه‌ها باشد رانت اقتصادی می‌گویند. (ابریشمی و هادیان، ۱۳۸۳: ۵-۴). بنابراین اقتصاد همواره نقش تعیین‌کننده سیاست داخلی و خارجی بوده است. در واقع، این عامل اکنون به اهرم پر قدرتی برای تأثیرگذاری در سیاست تبدیل شده است (ولی زاده و ذکی، ۱۳۸۷: ۲۲).

۲-۲- تئوری دولت رانتیر^۱

تئوری «دولت رانتیر» برای اولین بار توسط حسین مهدوی ارائه شد و سپس ببلای و لوسیانی با پرورش این نظریه آن را در مورد نتایج حاصل از رانت‌های خارجی به‌کار بردند (Gurses, 2009: 509).

طرح مفهوم «دولت رانتیر» در رویکرد اقتصاد سیاسی، اساساً در چارچوب تلاشی برای رفع نارسایی‌های مربوط به رویکردهای مارکسیستی و وابستگی در تشریح علل توسعه‌نیافتگی کشورهای جهان سوم صورت گرفته است. در رویکرد مارکس، دولت ابزار سلطه طبقه مسلط قلمداد می‌شود و در رویکرد وابستگی نیز عمدتاً ائتلافی از نخبگان و طبقات حاکم که پیوندی عمیق با سرمایه‌های خارجی دارند، در تشریح ماهیت دولت مورد توجه قرار می‌گیرند. بنابراین در هر دوی این رویکردها نوعی وابستگی و ماهیت ثانوی برای دولت در نظر گرفته می‌شود.

رویکرد دولت رانتیر نیز همین وابستگی را مدنظر قرار می‌دهد اما در تشریح این وابستگی به منابع درآمدی دولت توجه می‌کند. علاوه بر این، کاربرد مفهوم رانتیر باعث می‌شود به اهمیت توانایی استخراج درآمد و تأثیر آن در ائتلاف‌سازی ساختار دولت توجه کنیم. چنین توجهی نشان می‌دهد که دولت‌هایی که وابسته به رانت هستند تفاوت اساسی با دولت‌هایی دارند که برای کسب درآمد به مالیات می‌گیرند. این تفاوت بارز و عمده به‌ویژه در دولت‌های کشورهای در حال توسعه که به درآمدهای عمده نفتی دسترسی دارند قابل مشاهده است (میرترابی، ۱۳۸۴: ۱۱۲-۱۱۱).

لوسیانی^۲ و هانتینگتون^۳ قائل به یک رابطه معنادار بین رانتی بودن دولت و ماهیت غیردموکراتیک آن شده‌اند. چنانچه لوسیانی استدلال می‌کند، هرگاه دولتی در

1. Rentier State Theory

2. Luciani

3. Huntington

وضعیتی باشد که بتواند با توزیع کالا و خدمات و درآمد، رضایت مردم را جلب کند دیگر احتیاجی به مشروعیت دموکراتیک نخواهد داشت. به عقیده او در جوامعی که دولت به منابعی مانند نفت دسترسی دارد ممکن است آن دولت کشمکش‌های قدرت و گروه‌گرایی را تجربه کند، اما نامحتمل است که با تقاضاهای مردمی برای ایجاد دموکراسی مواجه شود (همان: ۱۰۱). اندازه دولت در اقتصاد، تعیین‌کننده اصلی دولت‌های رانتیر است و تئوری‌های دولت رانتیر به ایجاد رانت در بخش‌های خصوصی بی‌توجه هستند و بر بخش دولتی متمرکز است (Hafez, 2010: 464).

بنابراین، دولت رانتیر یا اجاره‌گیر، اشاره به دولت‌هایی است که، منابع درآمدی مستقل از جامعه و فعالیت‌های اقتصادی جاری در آن دارند. آنها به جای اتکا به درآمدهای مالیاتی، اغلب درآمد خود را از فروش منابع زیرزمینی در انحصار خود به دست می‌آورند و به جای اتکا به جامعه، به تدریج ماهیتی مستقل از آن می‌یابند و در نهایت، ماهیتی غیرپاسخگو در مقابل جامعه به خود می‌گیرند (قالیباف، ۱۳۸۸: ۵۷).

البته لازم به ذکر است به استدلال لوسینانی در مورد تأمین نیازهای اولیه مردم جامعه که الزام مشروعیت دولت از سوی مردم را منتفی می‌سازد، این نقد وارد است که ممکن است جوامعی باشند که با تأمین این نیازها باز هم خواهان مشروعیت دولت باشند که به سطح آگاهی بالای مردم این جوامع نسبت به حقوق شهروندی آنها بستگی دارد.

۳-۲- ویژگی دولت رانتیر

۱. هر کشوری که ۴۲ درصد یا بیشتر از کل درآمدش از رانت خارجی باشد؛
۲. این رانت‌ها باید از خارج کشور تأمین شوند؛
۳. درصد بسیار کمی از نیروی کار درگیر تولید رانت است؛ بنابراین اکثریت جامعه دریافت‌کننده یا توزیع‌کننده رانت هستند؛

۴. دولت رانتیر، دریافت‌کننده اصلی رانت خارجی است و نقش اساسی در هزینه نمودن آن ایفاء می‌کند (حاجی‌یوسفی، ۱۳۷۸: ۳۷۹).

۴-۲- رانتیرسم و تأثیر آن بر روی دولت

در ادبیات مربوط به دولت رانتیر، این دولت چنین تعریف شده است که دارای یک شیوه خاص سیاست و حکومت است. این شیوه خاص سیاست و حکومت که آن را «رانتیرسم» می‌نامند دارای دو ویژگی عمده است: اول اینکه رانت، توسط نخبگان حاکم کنترل می‌شود و دوم نخبگان حاکم از این رانت برای جلب همکاری و کنترل جامعه استفاده می‌نمایند تا در نتیجه، ثبات سیاسی دولت را حفظ کنند (حاجی‌یوسفی، ۱۳۷۸: ۳۸). دولت رانتیر اساساً در جوامعی ظاهر می‌شود که پیش از توسعه‌یافتگی، به ثروت نفت دست یافته‌اند. در حالی که در جوامعی چون نروژ که پیش از کشف نفت، مراحل توسعه طی شده بود، ورود درآمدهای نفتی، رانتیرسم را ایجاد نکرد (میرترابی، ۱۳۸۴: ۱۳۵).

۱. **استقلال دولت از جامعه:** نوع رژیم سیاسی بر استقلال عمل دولت و طبقه مسلط تأثیر می‌گذارد. به‌طور کلی استقلال عمل دولت در برابر طبقات اجتماعی در نظام‌های سیاسی اقتدارطلب افزایش می‌یابد. بنابراین ممکن است دیکتاتوری و استبداد نیز نوعی از استقلال برای دولت فراهم کند (سلامی، ۱۳۸۶: ۱۶۵).

این استقلال، توانایی رژیم‌ها را برای مبارزه غیرانسان دوستانه علیه شهروندان افزایش می‌دهد و درآمدهای به‌دست آمده از طریق رانت‌های منابع معدنی به نخبگان این اجازه را می‌دهد که تا امنیت را از طریق شبکه‌های نادرست به‌دست آورند، نه براساس قراردادهای اجتماعی. چنین روندی، مشروعیت نظامی‌گری، قدرت اقتصادی و سیاسی رژیم را کاهش داده و زمینه را برای شورش و طغیان اجتماعی فراهم می‌نماید (Di.John, 2007: 967).

۲. **تضعیف ماهیت نمایندگی دولت:** وابستگی فزاینده دولت رانتیر به درآمد رانت به این معناست که از فشار مالی دولت بر جامعه کاسته می‌شود. نظریه‌پردازان دولت رانتیر معتقدند در چنین شرایطی، همان دولت‌ها در مقابل دریافت نکردن مالیات از جامعه به توافقی ضمنی با مردم دست می‌یابند که در چارچوب آن مردم دیگر انتظار ندارند دولت، منتخب و نمایندگی جامعه را داشته باشد، به عبارت دیگر شعار «عدم دریافت مالیات در مقابل عدم وجود نمایندگی» به جزئی اساسی از ساختار رانتیرسم تبدیل می‌شود. چنین توافقی سبب تحکیم پایه‌های قدرت و سلطه هر چه بیشتر دولت رانتیر بر جامعه می‌شود (میرترابی، ۱۳۸۴: ۱۲۰). مقامات حکومتی با توسل به نیروی نظامی، در پی حفظ قدرت سیاسی هستند برای مثال، قوه مجریه در زمان صلح به شدت به سرمایه‌گذاری در بخش نیروهای مسلح اقدام می‌نماید و همچنین درآمدهای نفتی، وابستگی دولت‌ها را به مالیات‌های غیرنفتی کاهش می‌دهد و دولت‌های نفت‌خیز را از پاسخ‌گویی به شهروندان باز می‌دارد (Omgha, 2008: 418).

۳. **تأثیر بر روی روابط دولت و جامعه:** رانتی که توسط دولت رانتیر دریافت می‌شود به آن اجازه می‌دهد تا آن را در راستای کسب و حفظ مشروعیت خود به کار بندد. دولت رانتیر برای کسب و حفظ مشروعیت می‌تواند با مصرف رانت در راستای رفاه مردم و جلب همکاری نخبگان و گروه‌های غیرحاکم، اغلب شکل پاتریمونیالیستی یا نئوپاتریمونیالیستی به خود بگیرد. به عبارت دیگر، ارتباطات خانوادگی و فامیلی به طور آشکار مورد استفاده قرار می‌گیرند تا افراد مورد نظر دولت رانتیر مورد حمایت واقع شوند. این حمایت می‌تواند به شکل اعطای مشاغل عالی رتبه، وام‌های بدون بهره و دیگر مواهب و مزایا باشد. در واقع استفاده از رانت در این راستا می‌تواند حمایت اکثر نخبگان غیرحاکم و گروه‌های جامعه از دولت رانتیر را تضمین نماید و در نتیجه از بروز هرگونه چالش نسبت به قدرت دولت رانتیر جلوگیری کند (حاجی یوسفی، ۱۳۷۸: ۴۰-۳۹).

تلاش برای به دست آوردن رانت می تواند به فساد منجر شود. از طرفی وجود رانت گروه های ذینفع را رفته رفته قدرتمند کرده و آنها را ترغیب به جدال و کشمکش برای کسب قدرت سیاسی می نماید (رحمانی و گلستانی، ۱۳۸۸: ۶۴) و از طرف دیگر بنابراین، در جامعه ای که تولید، توزیع و مصرف کالا تحت سیطره دولت و ملاحظات سیاسی قرار دارد نه تنها معیشت مردم به حکومت پیوند می خورد، بلکه هم حضور فعال و موثر گروه بندی های خصوصی و انجمن های داوطلبانه مرتبط به حوزه اقتصاد به مثابه یکی از الزامات اجتناب ناپذیر جامعه مدنی به تعویق می افتد و طبقات و شئون اجتماعی مستقل پا نمی گیرد (پور احمدی و حسینی کران، ۱۳۸۸: ۱۱۶).

۲-۵- قدرت سیاسی و توزیع فضایی آن

هرگاه قلمرو اعمال قدرت از پهنه خصوصی و محدود فراتر رود و کل یک گروه یا همه جامعه سیاسی (کشور- ملت) را هدف قرار دهد و اعمال فشار و زور یا احتمال به کار بردن گونه ای از فشار و اجبار باشد به آن قدرت سیاسی می گویند که ویژه دولت است (ابوالحمد، ۱۳۶۵: ۷۱-۷۲). قدرت سیاسی ممکن است به عنوان استعداد و ظرفیتی برای اثرگذاری به رفتار دیگران از طریق برخی اشکال قانونی ضمانت اجرایی تعریف شود (Ball, 1988: 25). پخش قدرت متمرکز سیاسی در پهنه سرزمینی و برخوردار کردن نهادها و سازمان های مردمی و حکومتی محلی از اقتدار و تصمیم گیری و اجراء در امور مربوطه، به نحوی که متضمن وحدت و امنیت ملی و توسعه پایدار همه جانبه و پویا در سطح ملی، منطقه ای و محلی باشد (حافظ نیا و کاویانی، ۱۳۸۳: ۳۳-۳۲).

۳. روش تحقیق

روش جمع‌آوری اطلاعات در این پژوهش اسنادی و کتابخانه‌ای است و شیوه تحلیل اطلاعات نیز توصیفی و تاریخی است.

۴. یافته‌های پژوهش

۴-۱- تکوین دولت مطلقه در ایران

الف) تمرکزگرایی در دوره پهلوی اول: تمرکز قدرت و فرمانروایی فردی و مطلقه راه را بر هر نوع توزیع و پراکندگی قدرت سیاسی و مشارکت مردم در قدرت می‌بندد (شیرودی، ۱۳۸۷: ۵۳). نظام متمرکز در ایران به دلایل مختلفی از جمله بی‌سوادی، عدم رشد فکری و آشنا نبودن مردم به حقوق و تکالیف اجتماعی و مانند آن به وجود آمد. شاه و اطرافیانش معتقد بودند چون مردم از آگاهی لازم برخوردار نبوده و به حقوق اجتماعی خود آشنا نیستند، دخالت دادن آنها در امور (توزیع قدرت سیاسی) به شورش اجتماعی یا تفرقه و جدایی می‌انجامد (همان: ۵۶).

در ایران، دولت ملی مدرن، نخست در قالب دولت مطلقه در عصر پهلوی ظاهر شد. منظور از دولت مطلقه، آن ساختار دولتی است که در انتقال جامعه از صورت‌بندی‌های ماقبل سرمایه‌داری به صورت‌بندی‌های سرمایه‌داری اولیه، نقش اساسی ایفا می‌نماید و به این منظور اصلاحات اقتصادی، اداری و مالی عمده‌ای انجام می‌دهد و در منابع قدرت سیاسی و اداری تمرکز به وجود می‌آورد (بشیریه، ۱۳۷۸: ۶۹).

یکی از عمده‌ترین دلایل مطلقه بودن رضاشاه، تمرکزی بود که وی در منابع پراکنده قدرت به وجود آورد و بارزترین اقدام او در این راستا، از میان برداشتن تکرر و پراکندگی منابع قدرت محلی و نیمه‌مستقل بود. ادغام مناطق نیمه مستقل عشایری در درون ساخت سیاسی، تحدید قدرت خوانین و رؤسای عشایر، خلع سلاح و سرکوب آنها، منحل کردن تشکیلات ایلی و عشایری، اسکان اجباری ایلات و

قبایل، کاهش قدرت سیاسی زمین داران، تحدید و تضعیف نقش روحانیون در زندگی عمومی، همه اقداماتی در راستای تمرکز قدرت بودند (افضلی، ۱۳۸۶: ۸۱).

نخستین گام در تمرکز قدرت با تصرف ابزارهای اقتدار نظامی آغاز شد و به سایر کانون‌های قدرت تسری یافت و با افزایش قدرت قوای مسلح، رضاخان با قطعیت کاملی کنترل امور دولتی را در دست خود گرفت و چون به پول زیادی احتیاج داشت قسمتی از عایدات دولتی را خودسرانه صرف امور ارتش کرد. در اوایل سال ۱۳۰۱ هـ. ش اداره مالیات را غیر مستقیم در اختیار خود گرفت. مجلس پنجم مشروطه نیز پس از چهار دوره نمایش توزیع قدرت و فعالیت کانون‌های گوناگون اقتدار از جمله قوه مقننه، در جهت تمرکز قدرت تسلیم شد و به تصرف همه اهرم‌های اعمال سلطه و سیطره نظامی از سوی سردار سپه رسمیت بخشید و چنان‌که فردهالیدی متذکر می‌شود، رضاشاه تا سال ۱۳۲۰ هـ. ش اولین دولت متمرکز را در ایران تأسیس کرد و ارتش نوینی را جهت اعمال سلطه در سراسر کشور به وجود آورد. بدین سان ساخت ارتش نوین ایران، ساختی پاتریمونیال بود و مشی سیاسی حاکم در ایران در سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ هـ. ش، اقتدارگرایی و تمرکز قدرت سیاسی بود. یکی از جلوه‌های تمرکزگرایی در این دوره تمرکز از بعد جغرافیایی یعنی تمرکز حکومت و قدرت در پایتخت و فقدان اقتدار لازم در سطوح محلی و منطقه‌ای بود. این ویژگی در سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ هـ. ش در تدوین قوانین، مقررات و کارکردهای ساختار سیاسی- اداری کشور متجلی گشت (مدیرشانه‌چی، ۱۳۷۹: ۸۱-۷۳) در زمان رضاشاه، مجلس به طور نظری فعال بود. نخست‌وزیر بر سر کار بود، هر چند که نه مجلس و نه نخست‌وزیر اجازه نداشتند نقش معناداری در فرآیند سیاسی کشور ایفاء نمایند و هدف از تأسیس آن، دادن ظاهری دموکراتیک به حکومت بود و دوره تصدی نخست‌وزیر صرفاً به میل شاه بستگی داشت (کامروا، ۱۳۸۸: ۱۷۶). اما دولت متمرکز و مدرن مطلقه نسبت به دولت‌های قبل از خود سه ویژگی جدید داشت:

• انحصار کاربرد قدرت در دست دولت بود. رضاشاه به کمک ارتش نوظهور و بوروکراسی نوپایش، اولین دولتی بود که بعد از صفویه توانست اقتدار خود بر کل منطقه جغرافیایی کشور را گسترش دهد.

• دولت نه حمایت قبیله‌ای خاصی را پشت سر داشت و نه دارای پایگاه طبقاتی بود، بلکه یک دولت نظامی بوروکراتیک به شمار می‌رفت که بر پایه اجبار و زور قرار داشت.

• دولت رضاشاه نخستین دولتی به شمار می‌رفت که به برنامه‌ریزی (هرچند ابتدایی و ناقص) در جهت دگرگونی و توسعه در جامعه پرداخت. به اعتقاد بسیاری از ایران‌شناسان، وی اولین کسی بود که در جهت تأسیس و گسترش و تداوم توسعه سرمایه‌داری اقدام کرد (حاجی یوسفی، ۱۳۷۸: ۱۲۱).

ب) **تمرکزگرایی در دوره پهلوی دوم:** بعد از سرنگونی رضاشاه و فروپاشی ساخت قدرت مطلقه وی و پس از یک وقفه دوازده ساله، روند تکوین ساخت دولت مطلقه در ایران از سال ۱۳۳۲ هـ.ش بار دیگر از سر گرفته شد. از آن سال دربار سلطنتی، تلاش‌های مستمری را برای از میان برداشتن وضعیت پراکندگی منابع قدرت سیاسی و ایجاد کنترل متمرکز بر آنها انجام داد و در این دوران بر خلاف دوران رضاشاه، دربار به منظور تحکیم ساخت قدرت مطلقه از احزاب وابسته نیز بهره گرفت. در این دوره شاهد شکل‌گیری دولت مطلقه‌ای بودیم که از ابزارهای سیاسی و غیرسیاسی عمده‌ای مانند ارتش، بوروکراسی، درآمدهای نفتی و حزب سیاسی برخوردار بود. به‌ویژه از سال ۱۳۳۲ هـ.ش علاوه بر ارتش، دربار نیز برای از میان بردن پراکندگی منابع قدرت به تلاش‌های مستمری دست زد (افضلی، ۱۳۸۶: ۸۴-۸۲). باری روین نیز، اوج اقتدارگرایی و کسب قدرت مطلقه فردی را پس از عزل زاهدی از نخست‌وزیری می‌داند. از این زمان بود که علاوه بر سلطه کامل بر قوه مجریه، قوه مقننه نیز یکی از آخرین اختیارات و ابزارهای اعمال نظر و نظارت خود یعنی رایزنی در تعیین نخست‌وزیر را از دست داد. یکی از نخست‌وزیران که

تسهیل کننده سلطه و سیطره محمد رضاشاه بر ساختار قدرت و زمینه ساز کسب قدرت مطلقه فردی وی محسوب می شود، حسین علا بود که با صدارت او از آغاز سال ۱۳۴۴ ه. ش، تمرکز قدرت در شخص شاه تبلور تازه ای می یابد (قالیباف، ۱۳۸۶: ۲۲۱). طی سالهای ۱۳۳۹-۱۳۳۲ ه. ش، تدریجاً همه حقوق و آزادی های اساسی و قانونی ملغی شد و رژیم به تحکیم مواضع و اعمال سیطره کامل بر جامعه و امور سیاسی پرداخت. گسترش و تقویت بوروکراسی و افزایش نقش نیروهای امنیتی و انتظامی (پلیسی) در سالهای پس از کودتای ۱۳۳۲، به نوشته «گاوین همبلی» به «شکل گیری یک دولت مدرن طبیعی» در این سالها انجامید (مدیرشانه چی، ۱۳۷۹: ۹۴-۸۹). پس از اوایل دهه ۱۳۴۰ ه. ش. نخست وزیر صرفاً از سوی شاه برگزیده می شد و این خلاف حقی بود که قانون اساسی به وی می داد. از این رو نخست وزیر و کابینه وی به صورت ابزارهای اجرای تصمیم شاه درمی آمدند و نه کانونهای مستقل قدرت؛ یعنی موقعیتی که در دهه ۱۳۲۰ و اوایل دهه ۱۳۳۰ از آن برخوردار بودند (قالیباف، ۱۳۸۶: ۲۲۸). شاه با انتخابات مجلس بیست و چهارم و فرستادن چهره های جدیدی به مجلس به طور مؤثری تمام پایگاه های قدرت مستقلی را که امکان داشت به دلیل عضویت طولانی نمایندگان مجلس به وجود آید، در هم شکست و تأکید کرد که او تنها منبع قدرت و نفوذ در سطح ملی است (ازغندی، ۱۳۸۷: ۲۲۳).

در این مقطع زمانی دولت با تصمیم گیری خود و ضمن توزیع درآمد نفت به شیوه خویش، به سود بخشی از بورژواها و دیوانسالاران و به زیان بخشی دیگر کار می کند. از آن هنگام هرگونه مخالفت با دولت که در وجود شاه (محمد رضا) تجسم یافته است به صورت تضادی غیرقابل حل درمی آید و به سرعت سرکوب می شود. در سالهای ۱۳۵۵-۱۳۵۱ ه. ش. بیش از ۳۰۰ مورد اعدام و حدود ۷۰۰ قتل در خیابانها توسط عوامل رژیم انجام شد و بین ۲۵ تا ۱۰۰ هزار زندانی سیاسی در زندانهای شاه به سر می بردند. در این زمان ساواک سازمانی حجیم و عظیم داشت

که قدرتی نامحدود را برای خود به هم زده بود و بودجه (مخفی) آن بسیار زیاد بود و بخش عظیمی از درآمد نفت را می‌بلعید. «(وزیری، ۱۳۸۰: ۴۵۶-۴۵۵). بنا به یک گزارش منتشر شده در ۱۰ مرداد ۱۳۵۵ هـ.ش توسط کمیسیون امور خارجه سنای آمریکا، فروش سلاح‌های آمریکایی به ایران از سال ۱۳۵۱ هـ.ش به مجموع ۱۰ میلیارد دلار رسیده بود (همان: ۳۹۵).

در این دوره حکومت به شدت در جهت تمرکز قدرت سیاسی گام برمی‌داشت. زیرا ساواک و حزب رستاخیز در کنار ارتش و دربار جزء ستون‌های اصلی حفظ قدرت سیاسی شاه بودند که همه، از درآمدهای نفتی به حیات خود ادامه می‌دادند.

۲-۴- عدم تمرکز قدرت در تاریخ معاصر

اگرچه موضوع پژوهش تمرکز قدرت سیاسی و رابطه آن با درآمدهای نفتی است، اما به نظر می‌رسد اشاره به دوره های عدم تمرکز به تبیین موضوع کمک موثری بنماید.

الف) انقلاب مشروطه نخستین دوره تمرکززدایی (۱۳۰۴-۱۲۸۵ هـ.ش):
نخستین و مهم‌ترین اثر انقلاب مشروطه، تحدید قدرت شاه بود که بر اساس قانون اساسی مشروطه صورت گرفت. این تحدید با تبدیل سلطان مستبد به سلطان مشروطه به این معنا بود که شاه دیگر قادر نبود به استبداد پردازد و مردم را به انقیاد خود درآورد. در نظام جدید، اساس سلطنت بر وظایفی معین قرار گرفت و قدرت و اختیار حکمران به انجام همان وظایف محدود بود، به گونه‌ای که حکمران به هیچ رو حق تجاوز از این حدود را نداشت. در چنین نظامی همه افراد در امور مالی و دیگر امور کشورداری، دارای حقوقی برابر با سلطان بودند (شیرودی، ۱۳۸۷: ۶۱).
دومین اثر انقلاب مشروطه تأسیس مجلس شورای ملی و به دنبال آن تصویب قانونی انجمن‌های ایالتی و ولایتی و واگذاری اختیار به انجمن‌ها و همچنین قانون تشکیل ایالت و ولایت بود. طبق قانون تشکیل ایالات و ولایات، با توزیع منطقه‌ای

اختیارات در چارچوب قوانین و مقررات مشخص، کشور به چهار ایالت بزرگ آذربایجان، خراسان و سیستان، ایالت فارس و بنادر کرمان و بلوچستان تقسیم شد (اطاعت، موسوی، ۱۳۸۷: ۶۳).

از سال ۱۲۸۵ هـ.ش با پیروزی انقلاب مشروطه، تمرکز قدرت شاه و دربار دیرینه در ایران در ابعاد و جنبه‌های گوناگون جای خود را به تمرکززدایی و توزیع قدرت داد. این تمرکززدایی نه تنها در نظام سیاسی بلکه در خرده نظام اداری کشور نیز شکل گرفت. تمرکززدایی متجلی در قانون اساسی و متمم آن، در گستره جغرافیایی کشور بسط یافت و همچنان که در ساختار سیاسی و اداری به توزیع اقتدار و حدود اختیارات منجر شد، به توزیع منطقه‌ای قدرت و انتقال بخشی از اختیارات از پایتخت به ایالات و ولایات انجامید. تمرکززدایی در سطوح جغرافیایی عمدتاً با شکل‌گیری انجمن‌هایی در ایالات و ولایات کشور صورت گرفت و این امر با تنظیم اصولی در متمم قانون اساسی جنبه رسمی و قانونی یافت.

در نخستین دوره تمرکززدایی (سال‌های ۱۲۸۵ هـ.ش - ۱۳۰۴ هـ.ش) عمدتاً سه قانون «انجمن‌های ایالتی و ولایتی»، «بلدیه» و «تشکیل ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام» در جهت توزیع قدرت سیاسی-اداری در بعد جغرافیایی و در راستای اختیارات به ایالات و ولایات مقرر و عملی شد (مدیرشانه‌چی، ۱۳۷۹: ۸۳-۶۹).

ب) سقوط رضاشاه دومین مرحله تمرکززدایی (۱۳۳۲-۱۳۲۰ هـ.ش): همزمان با سقوط رضاشاه (۱۳۲۰ هـ.ش) منابع قدرت تا حدودی پراکنده شدند و میزانی از مشارکت و رقابت سیاسی پدیدار گردید و نیروهای سیاسی سرکوب شده فعال شدند. در واقع نوعی پلورالیسم در ساخت قدرت سیاسی به وجود آمد (طاهری موسوی، ۱۳۸۷: ۱۸۶). اقدامات قانونی محمدعلی فروغی آخرین نخست‌وزیر رضاشاه و اولین نخست‌وزیر محمدرضاشاه در مدت زمان شش ماه نخست وزیری-اش از یک سو و جوان بودن و کم تجربه بودن شاه از سوی دیگر به ایجاد فضای نسبتاً باز سیاسی و حضور نسبی مردم در صحنه به امید دستیابی به آرمان‌ها و

درآمدهای نفتی و توزیع فضایی قدرت سیاسی در ایران ۵۱

خواسته‌های سرکوب شده کمک کرد. در دوره صدارت فروغی، زندانیان آزاد شدند و نهادهای مشارکت قانونی امکان فعالیت یافتند (ازغندی، ۱۳۸۷: ۳۰۰) در این سال‌ها، علاوه بر توزیع اقتدار و تکوین کانون‌های متعدد قدرت در ساختارهای سیاسی (حکومتی و غیرحکومتی) و تفکیک عملی مجدد قوا، در برنامه‌ها و سیاست‌های حکومت وقت نیز برخلاف دو دهه پیشین، مشی تمرکززدایی و به موازات آن محدود شدن بوروکراسی اتخاذ شد. به عنوان مثال، دو اصل نخست از اصول دهگانه برنامه حکومت علی منصور در معرفی کابینه‌اش به مجلس در ۲۰ فروردین ۱۳۲۹ هـ. ش که ناظر بر موارد مذکور بود به این شرح است:

- سازمان اداری هر کشور بر طبق قوانین و مقررات به ترتیبی خواهد بود که قسمتی از امور مردم که جنبه اختصاصی و محلی دارد در شهرستان‌ها و استان‌ها به وسیله دوایر محلی با تصویب انجمن‌های منتخب اهالی و با مراقبت و نظارت استانداران و فرمانداران اداره شود؛

- سازمان‌های کشور اعم از اداری و قضایی باید به قدر احتیاجات ضروری باشد نه زاید بر آن. جریان کالاها با ساده کردن قوانین و حذف آئین‌نامه‌ها و مقررات غیرلازم سهل و سریع شود. حکومت منصور با برنامه مورد اشاره که در مجموع منطبق با رویکرد تمرکززدایان وقت بوده به اتفاق آرا تصویب و به آن رأی اعتماد داده شد (مدیرشانه‌چی، ۱۳۷۹: ۸۷). در سال ۱۳۲۸ هـ. ش با تصویب قانون شهرداری‌ها که اختیارات محدودی برای اداره امور محلی به آنها تفویض کرد، دولت درصدد برآمد این فکر را از قوه به فعل درآورد و جامه عمل بپوشاند و در سال ۱۳۳۹ هـ. ش تلاش کرد برای تصویب «قانون وظایف و اختیارات استانداران» به آنان اختیارات بیشتری تفویض شود تا بتوانند به عنوان نماینده دولت در محل، مسئول اجرای سیاست‌های دولت مرکزی باشند (رضویان، ۱۳۷۴: ۸۰).

ج) سومین مرحله تمرکززدایی (۱۳۴۲-۱۳۳۹ هـ. ش): از سال ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲ هـ. ش با برآمدن کانون‌های قدرت در ارگان‌های حکومتی و غیرحکومتی، جامعه

به چالش کشیده شد و دوره دیگری از تمرکز زدایی در کشور شکل گرفت. با نخست وزیری امینی، نه تنها از تمرکز قدرت در ساختار سیاسی حکومتی کاسته شد، بلکه با برنامه‌های اصلاحی کابینه جدید، تمرکززدایی به ساختارهای مختلف اداری، اقتصادی و آموزشی و در سطوح محلی و منطقه‌ای کم و بیش تعمیم یافت. کاتم از انتصاب امینی، به عنوان «آغاز مبارزه با قدرت» یاد می‌کند. کاتوزیان نیز با اشاره به عوامل داخلی و خارجی این وضعیت جدید، سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲ هـ.ش را دوره‌ای از آغاز مبارزه قدرت می‌خواند (مدیرشانه‌چی، ۱۳۷۹: ۹۷-۹۶).

درخشش، رئیس جامعه معلمان ایران، به وزارت فرهنگ در کابینه امینی دست یافت و با اعتبار و اقتداری که معلمان در این روند کسب کرده بودند به جای آن‌که جزئی از بدنه بوروکراسی محافظ حاکمیت به شمار آیند، به مثابه قشری پویا و بالقوه در کش‌ها و تنش‌های سیاسی این دوره وارد عرصه عمل شدند.

ارسنجانی نیز در مقام وزیر کشاورزی کابینه امینی با طرح‌های اصلاح طلبانه و رادیکال خویش برای نخستین بار عملاً و رسماً گام‌هایی در جهت بسیج و سازماندهی اقشار و طبقات وسیع روستائیان مستقل از منویات سلطنتی برداشت. محور اصلی قدرت‌نمایی و ابتکار عمل کابینه جدید همان مثلث امینی - درخشش - ارسنجانی بود که توانست در دوره‌ای کوتاه زمینه تمرکز قدرت مطلقه را در کنار سایر کانون‌های نو یا احیا شده قدرت به چالش بکشد (همان: ۹۸).

علاوه بر موارد فوق، به موجب قانون شهرداری‌ها مصوب سال ۱۳۴۴ هـ.ش مقرر شد برای اداره امور محلی در سطح کل کشور و سازمان محلی در استان‌ها و شهرستان‌ها، یک شهرداری با اختیارات نسبتاً محدود و دیگری انجمن شهر با اختیارات وسیع‌تر تشکیل شود که در بسیاری از مناطق انجمن شهر تشکیل نشد و اگر هم در بعضی از مناطق تشکیل شد به جهات عدیده از جمله عدم امکان استفاده از اختیارات پیش‌بینی شده در قانون به زودی منحل گردید. فکر تشکیل انجمن شهر و انجمن‌های استان و شهرستان هنوز وجود داشت و تقویت می‌گردید تا آنکه در

درآمدهای نفتی و توزیع فضایی قدرت سیاسی در ایران ۵۳

سال ۱۳۴۹ هـ.ش قانون مربوط به تشکیل انجمن‌های استان و شهرستان مورد تصویب قرار گرفت و تصویب این قانون نیز تحت تأثیر سیاست‌های کلی دولت هرگز به نتیجه مطلوبی دست نیافت.

بعد از انقلاب اسلامی ایران نیز، قوانین مختلفی در زمینه واگذاری امور محلی به دست اهالی محل و ایجاد شوراهای انتخابی تصویب گردید که تا سال ۱۳۷۸ ه.ش. (اولین انتخابات شوراهای) به مرحله اجرا در نیامد.

۳-۴- اتکای ایران به درآمدهای نفتی (دولت رانتیر)

حکومت‌های ایران در دوران معاصر به منبع اقتصادی بادآورده‌ای دست یافتند که با اتکا به آن توانستند شدیدتر از گذشته مردم را از جنبه اقتصادی و به تبع آن از جنبه‌های دیگر به خود وابسته کنند. نفت و درآمد سرشار ناشی از غارت این ماده خام در زمینه نفتی که در تقسیم کار بین‌المللی به ایران تحمیل شد به حکومت‌های ایران اجازه داد تا با وابسته کردن هر چه بیشتر مردم به خود، انحصار هرچه متمرکز قدرت اقتصادی و سیاسی را در به دست آورند و بر فراز جامعه قرار بگیرند (قاضی مرادی، ۱۳۸۰: ۳۲۵).

الف) درآمدهای نفتی و دولت پهلوی اول: از اوایل حکومت رضاشاه، به‌ویژه از سال ۱۳۱۱ هـ.ش عواید نفت منبع درآمد نسبتاً مطمئنی برای تأمین نیازهای مالی دولت بود. ارزش و سهم نفت در صادرات و تولیدات ایران نیز از همین دوران رو به افزایش گذاشت. سه عامل عایدات نفت، شبه‌مدرنیسم و شبه‌ناسیونالیسم منجر به گسترش نظام استبدادی به آن بخش از جامعه مذهبی شد که معمولاً در ارتباط با حکومت از استقلال قابل ملاحظه‌ای برخوردار بود و به شدت نیز از آن پاسداری می‌کرد (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۲۸۸). تشکیل ارتش نوین ایران در زمان رضاشاه در اولین مرحله مدیون یک میلیون لیره غرامت کمپانی نفت بود. تولید نفت در ایران از سال ۱۲۸۷ ه.ش. آغاز شد، اما به مدت چند دهه درآمدهای نفتی دولت، سهم قابل ملاحظه‌ای را در بودجه به خود اختصاص نمی‌داد.

جدول شماره ۱: عواید نفت و ارزش صادرات نفت در سال‌های ۱۳۰۵-۱۲۹۸ ه.ش

سال	۱۲۹۸	۱۲۹۹	۱۳۰۰	۱۳۰۱	۱۳۰۲	۱۳۰۳	۱۳۰۴	۱۳۰۵
عواید نفت (به میلیون لیتر)	۰/۴۷	۰/۵۹	۰/۵۳	۰/۵۳	۰/۴۱	۰/۸۳	۱/۰۵	۱/۴۰
ارزش صادرات نفت (به میلیون لیتر)	۷/۲۴	۶/۸۹	۶/۵۴	۷/۷۳	۸/۱۱	۱۲/۳۰	۱۲/۵۳	۱۳/۴۳
عواید نفت به عنوان درصدی از ارزش صادرات نفت	۶/۴۹	۵/۵۷	۹/۰۲	۶/۸۵	۵/۰۵	۶/۷۵	۸/۱۰	۱۰/۴۲

منبع: (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۱۳۷).

ب) درآمدهای نفتی و دولت پهلوی دوم: سهم درآمدهای نفتی در سال ۱۳۳۳ ه.ش (یک سال پس از کودتا) به ۱۱ درصد کل درآمد بودجه رسیده بود. اما پس از آن با تشکیل کنسرسیوم نفتی، این درآمدها به صورت صعودی بالا رفت.

جدول شماره ۲: سهم درآمدهای نفتی در کل درآمد دولت در سال‌های ۱۳۵۴-۱۳۳۳ ه.ش

۱۳۵۴ ه.ش	۱۳۴۹ ه.ش	۱۳۴۴ ه.ش	۱۳۳۹ ه.ش	۱۳۳۳ ه.ش
٪۷۸	٪۴۹	٪۵۴	٪۴۲	٪۱۱

منبع: (حاجی یوسفی، ۱۳۷۸: ۱۰۱).

با توجه به این که نفت به عنوان منبع درآمد از دوره پهلوی اول مورد توجه بود، اما میزان و نقش آن در عرصه اقتصاد و سیاست ایران از سال ۱۳۴۲ ه.ش به این سو به شدت افزایش یافت. در این دوره (محمدرضا پهلوی) نفت هم در تحقق اقدامات شبه مدرنیستی و هم در احیای دوباره نظام استبدادی نقش حائز اهمیتی یافت. همچنین میزان تأثیرگذاری نفت بر ساختار نظام سیاسی تا آن حد بود که، این مقطع زمانی دوره استبداد نفتی نامیده می‌شود (افضلی، ۱۳۸۶: ۷۰-۶۹). براساس

درآمدهای نفتی و توزیع فضایی قدرت سیاسی در ایران ۵۵

جدول شماره (۲)، سهم درآمدهای نفتی در کل عواید حکومت پهلوی دوم از ۱۱ درصد در سال ۱۳۳۳ هـ.ش به ۴۲ درصد در سال ۱۳۳۹ هـ.ش و ۷۸ درصد در سال ۱۳۵۴ هـ.ش رسید. در این زمان حسین مهدوی اولین کسی بود که با ارائه ارقام و آمار، نظریه دولت تحصیلدار را برای تبیین ماهیت دولت مدرن ایران در سال‌های سلطنت محمدرضا شاه به کار برد. وی می‌نویسد: «دولت محمدرضا شاه به‌ویژه در دو دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ هـ.ش از بسیاری جهات با دولت‌های قبل از خود تفاوت چشمگیری داشته است. بسیاری از این اختلافات عمدتاً به خاطر متکی بودن به درآمدهای نفتی بوده است. در حالی که دولت‌های قبل از محمدرضا شاه در تأمین هزینه و بودجه لازم دولت به جامعه داخلی شدیداً نیازمند بودند.» مهدوی استدلال می‌کند افزایش بی‌سابقه قیمت نفت در دهه ۱۳۵۰ هـ.ش دولت پهلوی را به یک دولت تحصیلدار تمام‌عیار تبدیل کرد، اما در این شرایط شاهد کاهش بیشتر درآمد دولت از درآمدهای مالیاتی، گسترش بیش از اندازه بوروکراسی، استقلال بسیار زیاد دولت از جامعه و کاهش مقبولیت و مشروعیت دولت شخص شاه در رأس حکومت هستیم (ازغندی، ۱۳۸۵: ۴۲).

در این دوره، دههٔ چهل (۱۹۶۰ م) دولت ایران به نحوی هماهنگ به پیشبرد توسعهٔ سرمایه‌داری دست زد و دگرگونی بزرگی در اقتصاد ایران صورت گرفت و تولید ناخالص ملی به نسبت ۸ درصد در سال در دهه ۱۹۶۰ م. (۱۳۴۰ هـ.ش)، ۱۴/۲ درصد در سال ۱۹۷۳-۱۹۷۲ م. (۱۳۵۳-۱۳۵۱ هـ.ش)، ۳۰/۳ درصد در سال ۱۹۷۴-۱۹۷۳ م. (۱۳۵۳-۱۳۵۲ هـ.ش) و ۴۲ درصد در سال ۱۹۷۴-۱۹۷۵ م. (۱۳۵۴-۱۳۵۳ هـ.ش) افزایش یافت. و در فاصله سال‌های ۱۹۷۲-۷۸ م. (۱۳۵۱-۱۳۵۷ هـ.ش) تولید ناخالص ملی از ۱۷/۳ میلیارد دلار به رقم تخمینی ۵۴/۶ میلیارد دلار افزایش یافت که اساس این تغییر و تحول در اقتصاد کشور، چیزی جز نفت نبود (هالیدی، ۱۳۵۸: ۱۴۷). در جدول زیر درآمدهای دولت از سال ۱۳۵۳ تاکنون نشان داده شده است.

جدول شماره ۳: ترکیب درآمدهای دولت (به درصد)^۱

سال	سایر درآمدها	مالیات‌ها	درآمد نفت	سال	سایر درآمدها	مالیات‌ها	درآمد نفت
۱۳۵۳	۲/۲۵	۱۱/۲۸	۸۶/۴۷	۱۳۷۱	۹/۷۹	۳۸/۲۰	۵۲/۰۱
۱۳۵۴	۴/۰۸	۱۷/۱۲	۷۸/۸۱	۱۳۷۲	۷/۴۴	۲۰/۰۶	۷۲/۵۱
۱۳۵۵	۳/۹۲	۱۸/۶۷	۷۷/۴۱	۱۳۷۳	۷/۷۸	۱۸/۷۸	۷۳/۴۵
۱۳۵۶	۴/۵۶	۲۱/۸۱	۷۳/۶۳	۱۳۷۴	۱۸/۲۷	۱۷/۵۹	۶۴/۱۴
۱۳۵۷	۷/۴۹	۲۹/۱۴	۶۳/۳۷	۱۳۷۵	۲۰/۹۰	۲۱/۹۳	۵۷/۱۷
۱۳۵۸	۶/۵۷	۲۱/۶۷	۷۱/۷۶	۱۳۷۶	۳۰/۷۰	۲۷/۷۲	۴۱/۵۸
۱۳۵۹	۷/۲۹	۲۵/۶۷	۶۷/۰۳	۱۳۷۷	۲۲/۹۷	۳۴/۸۵	۴۲/۱۸
۱۳۶۰	۹/۶۶	۳۳/۵۵	۵۶/۷۹	۱۳۷۸	۲۳/۸۳	۲۷/۹۸	۴۸/۱۹
۱۳۶۱	۸/۳۵	۲۵/۸۴	۶۵/۸۱	۱۳۷۹	۷/۹۰	۳۴/۹۶	۵۶/۸۱
۱۳۶۲	۷/۱۳	۲۸/۷۲	۶۴/۱۵	۱۳۸۰	۹/۰۵	۳۳/۳۰	۵۷/۳۵
۱۳۶۳	۱۶/۳۱	۳۳/۱۰	۵۰/۵۸	۱۳۸۱	۷/۲۴	۳۰/۳۵	۶۲/۰۷
۱۳۶۴	۱۶/۶۵	۳۸/۷۷	۴۴/۵۸	۱۳۸۲	۴۲/۰۳	۲۰/۸۸	۴۱/۱۱
۱۳۶۵	۱۵/۵۷	۶۰/۰۱	۲۴/۴۱	۱۳۸۳	۴۱/۴۹	۲۰/۹۴	۳۷/۳۲
۱۳۶۶	۱۷/۲۷	۴۷/۴۴	۳۵/۲۸	۱۳۸۴	۳۷/۲۲	۳۰/۹۰	۳۱/۸۸
۱۳۶۷	۲۰/۶۷	۴۷/۳۱	۳۲/۰۲	۱۳۸۵	۱۶/۸۴	۴۴/۸۶	۳۸/۳۰
۱۳۶۸	۳۸/۳۰	۳۷/۴۲	۴۶/۸۸	۱۳۸۶	۱۷/۱۳	۴۴/۲۲	۳۸/۶۵

۱. آمارهای این جدول چون برگرفته از مهم‌ترین ارائه‌دهنده یعنی مرکز آمار ایران است بنابراین نگارنده این ارقام رادر تحلیل خود مورد استناد قرار داده است.

سال	سایر درآمدها	مالیاتها	درآمد نفت	سال	سایر درآمدها	مالیاتها	درآمد نفت
۱۳۶۹	۱۰/۰۹	۳۰/۰۹	۵۹/۸۲	۱۳۸۷	۱۸	۳۴/۵	۴۷/۵
۱۳۷۰	۹	۳۹/۸۸	۵۱/۱۲	۱۳۸۸	۲۵/۰۱	۴۸/۹۲	۲۵/۹۸

منابع:

۱: آمارنامه اقتصادی ۱۳۸۳-۱۳۵۳، گردآورنده: ضیائی و دیگران: ۲۳۶.

۲: سالنامه آماری سال ۱۳۷۸ و ۱۳۸۸ هـ. ش سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی ریاست جمهوری: صص ۷۲۷-۷۲۴.

میزان اتکای برنامه سوم اقتصادی (۱۳۴۶-۱۳۴۱ هـ. ش) بر درآمدهای نفتی ۶۲ درصد بود، حال آنکه این میزان در برنامه پنجم (۱۳۵۷-۱۳۵۲) پس از تجدیدنظر به ۸۰ درصد رسید. در این دوره ارتش کارآمدترین و منضبط‌ترین سازمان قدرت دولت مطلقه بود، به طوری که از طریق آن می‌توانست گروه‌های مستقل را درهم بشکند یا تضعیف کند. در کنار ارتش، پلیس امنیتی، سیاسی، بازرسی شاهنشاهی، سازمان اطلاعات ارتش، ساواک، اتحادیه‌ها، دانشگاه‌ها و... نفوذ و نظارت داشتند (موسوی طاهری، ۱۳۸۷: ۱۹۰-۱۸۹). از سال ۱۳۴۳ هـ. ش تا ۱۳۵۷ هـ. ش پیوند نفت و سیاست دامنه‌دارتر و ژرف‌تر شد و درآمدهای سرشار نفت گسستی میان دولت و جامعه پدید آورد و به سخن دیگر، مایه استقلال دولت از جامعه شد (قالیباف و سلطانی، ۱۳۸۸: ۱۸۸) زیرا تمرکز منابع قدرت در دست یک گروه حاکم، خود ممکن است عامل اصلی تأخر توسعه حوزه سیاسی نسبت به حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی باشد و مانع پذیرش نیروهای مختلف اجتماعی در فرآیند سیاسی شود (بشیری، ۱۳۸۰: ۲۵). به قدری دولت پهلوی دوم به نفت وابسته بود که برخی چون سولیوان و پارسونز، سفیران آمریکا و انگلیس (در زمان انقلاب اسلامی) فلج‌کننده‌ترین شیوه انقلاب اسلامی در بعد مادی و اقتصادی را اعتصابات

می‌دانستند و تعیین‌کننده‌ترین آنها، اعتصابات صنعت نفت بود که منجر به قطع صادرات نفت و افتادن کنترل آن به دست انقلابیون شد. همین امور در صحنه بین-المللی موجب نومیدی حامیان شاه گردید و افکار عمومی جهان متوجه شد که انحصار قدرت شاه از هم پاشیده است و در بجهوه انقلاب اسلامی، با قطع کامل صادرات نفت، شاه از اصلی‌ترین منبع قدرت خود محروم شد و مراتب سقوط او تشدید و تسریع گردید.

پس از انقلاب اسلامی، به واسطه کاهش شدید صدور نفت، از سهم نفت در درآمدهای بودجه کاسته شد. سهم نفت در درآمدهای بودجه در سال‌های پس از انقلاب به طور متوسط در حدود ۵۴ درصد بوده است. در عین حال باید توجه داشت حدود ۸۰ درصد درآمدهای ارزی کشور همچنان از محل فروش نفت تأمین می‌شود. سهم درآمدهای نفتی در برنامه‌های توسعه اول، دوم و سوم کشور پس از انقلاب به ترتیب ۵۶/۴، ۵۷/۵ و ۴۹/۶ درصد از دریافت‌های دولت را شامل می‌شد (میرترابی، ۱۳۸۴: ۱۲۵).

پس همان‌گونه که قدرت اقتصادی پایه اصلی قدرت سیاسی است، نفت و انرژی نیز پایه اقتصادند و نفت از عوامل مهم قدرت سیاسی محسوب می‌گردد.

ج) درآمدهای نفتی و دولت جمهوری اسلامی

جدول شماره ۴. متوسط درآمدهای مالیاتی و نفتی دولت از سال ۱۳۵۳ تا ۱۳۸۸ ه.ش.

متوسط درآمدهای نفتی	متوسط درآمدهای مالیاتی	فواصل زمانی
۷۵/۹۳	۲۳/۱۸	۱۳۵۳-۱۳۵۷ ه.ش
۵۱/۲۴	۳۳/۹۴	۱۳۵۸-۱۳۶۷ ه.ش
۵۳/۴	۲۹/۹۹	۱۳۶۸-۱۳۷۵ ه.ش
۴۸/۳۲	۲۸/۸۷	۱۳۷۶-۱۳۸۳ ه.ش
۳۶/۵۸	۴۲/۶۰	۱۳۸۴-۱۳۸۸ ه.ش

داده‌های جدول شماره (۴) از جدول شماره (۳) استخراج شده است و به پنج دوره زمانی قبل از انقلاب، دوره جنگ تحمیلی (دولت میرحسین موسوی)، دوره ریاست جمهوری هاشمی، دوره ریاست جمهوری خاتمی و احمدی‌نژاد تقسیم شده است. در این جدول، از سال ۱۳۵۳ هـ. ش تا سال ۱۳۵۷ هـ. ش به طور متوسط درآمدهای نفتی ایران نزدیک به ۷۶ درصد درآمدها را در ترکیب درآمدهای دولت به خود اختصاص داده است. در همین زمان درآمدهای مالیاتی دولت به طور متوسط ۲۳/۱۸ از درآمدهای دولتی را شامل می‌شود. پس با توجه به تعریف دولت رانتیر، دولت تا این مقطع زمانی تمام ویژگی‌های این ثنوری را در برداشته است و همچنین پیامدهای رانتیرسم در جامعه آن روز طبق تحلیل‌های قبلی مشاهده می‌شود.

پس از انقلاب اسلامی، طبق جدول شماره (۳) در سال ۱۳۵۸ هـ. ش. درآمدهای نفتی ایران ۷۱/۷۶ درصد بوده است، اما به علت جنگ تحمیلی و تحریم‌های ایران از سوی آمریکا در سال ۱۳۷۵ هـ. ش این درآمدها به ۷۰ درصد رسیده است و در فاصله زمانی ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۷ هـ. ش به طور متوسط درآمدهای نفتی کشور، ۵۱/۲۴ درصد بوده است که کم‌ترین میزان در سال ۱۳۶۵ هـ. ش با ۲۴/۴۱ درصد و بیشترین میزان در سال ۱۳۵۹ با ۶۷/۰۳ درصد بوده است. با پایان یافتن جنگ تحمیلی سهم درآمدهای نفتی در ترکیب درآمدهای دولت مجدداً سیر صعودی را طی می‌کند و از ۴۶/۸۸ در سال ۱۳۶۸ به ۷۳/۴۵ در سال ۱۳۷۳ هـ. ش می‌رسد. در این دوره، متوسط درآمدهای نفتی ۵۱/۲۴ درصد و متوسط درآمدهای مالیاتی ۳۳/۹۴ درصد بوده است که نسبت به دوره (۱۳۵۷-۱۳۵۳ هـ. ش) افزایش ۱۰ درصدی درآمدهای مالیاتی و کاهش ۲۴ درصدی درآمدهای نفتی دیده می‌شود. و به‌طور متوسط در دوره ۱۳۶۸-۱۳۷۵ هـ. ش (دوره ریاست جمهوری هاشمی) سهم درآمدهای نفتی و مالیاتی به ترتیب ۵۳/۴ و ۲۹/۹۹ می‌باشد. همچنین براساس جدول فوق‌الذکر، در سال‌هایی که درآمدهای نفتی کاهش یافته است، درآمدهای مالیاتی روند افزایشی نشان می‌دهد. برای مثال در دوره ۱۳۶۷-۱۳۵۹ هـ. ش

درآمدهای نفتی دولت به ۴۰/۷۰ درصد (پایین‌ترین حد در ۱۴ سال گذشته یعنی سال‌های ۱۳۶۷-۱۳۵۳) رسید. در سال ۱۳۶۵ ه.ش کم‌ترین میزان درآمد نفتی ۲۴/۴۱ درصد و بیشترین درآمد مالیاتی ۶۰/۰۱ درصد از ترکیب بودجه کشور را تشکیل می‌دهد و از سال ۱۳۷۶ تا سال ۱۳۸۳ (دوره آقای خاتمی) به‌طور متوسط درآمدهای نفتی ۴۸/۳۲ و درآمدها مالیاتی ۲۸/۸۷ درصد بوده است. در فاصله زمانی ۱۳۸۸-۱۳۸۴ ه.ش (دوره احمدی‌نژاد) سهم درآمدهای نفتی و مالیاتی در درآمدهای دولت به ترتیب ۳۶/۵۸ و ۴۲/۶۰ است. بر اساس این جدول بیشترین درآمد مالیاتی مربوط به دوره احمدی‌نژاد و کمترین آن به جز قبل از انقلاب، به دوره آقای خاتمی اختصاص دارد و بیشترین سهم درآمدهای نفتی به جز قبل از انقلاب در دوره آقای هاشمی (۱۳۷۵-۱۳۶۸ ه.ش) با ۵۳/۴۴ و کم‌ترین سهم مربوط به دوره احمدی‌نژاد با ۳۶/۵۸ درصد است.

۵- تجزیه و تحلیل

رضاشاه برای تحکیم پایه‌های قدرت مطلقه خود، به قدرت نظامی نیاز داشت، بنابراین اقدام به تشکیل ارتشی منظم و منسجم کرد و جهت تقویت قوای نظامی به پول زیادی نیاز داشت که با ورود درآمدهای نفتی به بودجه کشور این پول‌ها تأمین شد. بر اساس مطالب ذکر شده در بحث عدم تمرکز قدرت، نخستین دوره تمرکززدایی (در سال‌های ۱۲۸۵ تا ۱۳۰۴ ه.ش) در کشور مشاهده می‌شود که ناشی از تضعیف قدرت سیاسی قاجار تا زمان به حکومت رسیدن رضاشاه است و این طبیعی است که در تاریخ ایران در گسل‌های سیاسی همیشه قدرت‌های پراکنده محلی به‌وجود آمده است.

همزمان با سقوط رضاشاه (۱۳۳۲-۱۳۲۰ ه.ش) دومین دوره تمرکززدایی و گسل سیاسی دیگری در کشور مشاهده می‌شود، تأسیس حزب دمکرات آذربایجان به رهبری پیشه‌وری با هدف کسب خودمختاری در سال ۱۳۲۴ ه.ش، نشانی از

تضعیف قدرت سیاسی در جامعه بوده است. چون در این مقطع قدرت سیاسی تضعیف شده بود و ناگزیر بود که به خواسته‌های طبقات اجتماعی و نخبگان سیاسی خارج از حکومت تن در دهد، این امر باعث شد که در این دوره نوعی تمرکززدایی و توزیع اقتدار دیده شود. همان‌طور که در جدول شماره (۲) ملاحظه می‌شود در سال ۱۳۳۲ هـ.ش با ورود به دوره تمرکزگرایی جدید درآمدهای نفتی دولت پهلوی دوم فقط ۱۱ درصد درآمد دولت را به خود اختصاص می‌داد. بنابراین دولت وارد عرصه رانت دولتی شده و باید برای دریافت مالیات نوعی انعطاف-پذیری در سیاست داخلی نشان می‌داد.

سومین دوره تمرکززدایی (سال ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲ هـ.ش) که همزمان با نخست‌وزیری امینی است نوعی تکثر قدرت در جامعه مشاهده می‌شود. در جدول شماره (۲) در سال ۱۳۳۹ هـ.ش درآمدهای نفتی دولت نسبت به شش سال گذشته (۱۳۳۳ هـ.ش) افزایش ۳۱ درصدی را نشان می‌داد. این دوره، مرحله‌ای است که طبق تعریف مهدوی دولت ایران ویژگی دولت رانتیر را به خود می‌گیرد. ولی با وجود رانتیر بودن دولت در این مقطع، شاهد تکثر قدرت و نوعی پلورالیسم در جامعه می‌باشیم. البته این احتمال وجود دارد که به طور کافی پایه‌های قدرت سیاسی حاکمیت از درآمدهای نفتی بهره نبرده باشد.

همان‌طور که اشاره شد در دوره محمدرضا شاه احزاب، ارتش، بوروکراسی، درآمدهای نفتی و دربار جزء ابزارهای سلطه شاه جهت تحکیم پایه‌های قدرت سیاسی بودند. درست زمانی که مهدوی اصطلاح دولت رانتیر را برای دولت ایران به کار برد، در همین مقطع زمانی، دولت وقت، به میل خود و برخلاف قانون اساسی نخست‌وزیر را انتخاب می‌کند و در جهت تمرکز شدید قدرت سیاسی گام برمی‌دارد که می‌تواند رابطه بین افزایش درآمدهای نفتی و همچنین افزایش و تمرکز قدرت سیاسی را تبیین کند. نوشته‌ها حاکی از آن است که با انتخاب حسین اعلا به نخست‌وزیری از سال ۱۳۴۴ هـ.ش تمرکز قدرت در شخص شاه نمود تازه‌ای

یافت. از همین زمان به بعد دربار نیز به عنوان یکی دیگر از ابزارها و ستون‌های اصلی حفظ قدرت سیاسی عمل می‌کند. از اوایل دهه ۱۳۵۰ ه.ش نگرانی شاه از تزلزل قدرت سیاسی و همگام با آن افزایش شدید قیمت نفت حتی تا ۳۰ دلار، وی را واداشت که بخش زیادی از درآمدهای نفتی را به ساواک اختصاص دهد و علاوه بر آن ابزار دیگر حفظ قدرت سیاسی متمرکز یعنی حزب رستاخیز را تأسیس کرد و همه مردم را ملزم به عضویت در این حزب نمود. در این دوره افزایش درآمدهای نفتی همراه با نگرانی دولت از تضعیف قدرت سیاسی مبین این نکته است که، این افزایش درآمد با بی‌اعتنایی دولت نسبت به نیازها و خواسته‌های شهروندان همراه بوده است و استقلال دولت از مردم جامعه، جنبش‌ها و حرکت‌های مخالفان را در جامعه تقویت می‌کرد و در پی آن، دولت با اختصاص درآمدهای هنگفت نفتی به ساواک، حزب رستاخیز، دربار و ارتش در جهت کسب حمایت آنان برای حفظ قدرت سیاسی عمل می‌کرد. به عبارت دیگر می‌توان گفت که افزایش درآمدهای نفتی در این دوره رابطه معکوسی با دموکراسی داشت و دولت را هرچه بیشتر به سوی فروپاشی سوق داد.

طبق آمار موجود در متن، سهم درآمدهای نفتی در ترکیب درآمدهای دولت در سال ۱۳۳۳ ه.ش ۱۱ درصد بوده است و بعد از ۱۴ سال این میزان به ۴۵ درصد می‌رسد، یعنی افزایش ۳۴ درصدی در این فاصله زمانی را نشان می‌دهد و همچنین این درآمدها به حدود ۷۳ درصد در سال ۱۳۵۶ ه.ش افزایش می‌یابد. به عبارت دیگر در طی ۲۳ سال درآمدهای نفتی افزایش ۶۲ درصدی در ترکیب درآمدهای دولتی را نشان می‌دهد. این افزایش سریع درآمدهای نفتی در کشور، هرچه بیشتر شاه را در مسیر مطلقه بودن و فردگرایی در تصمیم‌گیری هدایت می‌کرد و از سوی دیگر در همین برهه‌های زمانی بر اساس استنادات تاریخی مشاهده می‌شود که جنبش‌های چریکی فدائیان خلق، نیروهای و سایر مخالفین رژیم در جامعه سر برمی‌آورند و از سوی دیگر شاه به شدت درآمدهای نفتی را به ساواک، ارتش و

سایر نیروهای امنیتی اختصاص می‌دهد تا پایه‌های متزلزل قدرت سیاسی وی حفظ شود و با انقلاب اسلامی ایران این نگرانی امنیتی شاه به واقعیت مسلم در جامعه تبدیل گردید.

در مجموع در کشور ایران، به لحاظ نبودن طبقات اجتماعی قدرتمند در عرض یا طول دولت مرکزی (مانند طبقه فئودال در اروپا که صبغه‌ای مستقل از هیأت حاکمه و شخص شاه بودند) و وجود املاک سلطنتی وسیع در دست حکومت و برخورداری دولت از درآمدهای نفتی، دیگر الزامی به دخالت دادن نظر مردم در تصمیم‌سازی و مشارکت دادن آنها در تصمیم‌گیری دیده نمی‌شد.

بارزترین ویژگی تولید و صدور نفت این است که تقریباً هیچ احتیاجی به ابزار تولید بومی و اقتصاد ملی و مشارکت نیروی کار بومی ندارد. درآمد آن به مالیات-دهندگان مربوط نیست تا دولت در مورد چگونگی هزینه نمودن آن، ملزم به پاسخ‌گویی به مردم باشد. در نتیجه تمرکز شدید قدرت به وجود می‌آید. به واسطه اتکای روزافزون دولت به درآمدهای نفتی، دولت به تدریج از بدنه جامعه جدا می‌شود و در همین چارچوب، سهم درآمدهای مالیاتی در بودجه کشور کاهش می‌یابد. کم شدن اتکای دولت به درآمدهای مالیاتی، علاوه بر ناسالم شدن بودجه از نظر مالی، حلقه‌های ارتباط و اتصال میان دولت و جامعه را تضعیف می‌کند، چرا که استخراج مالیات از جامعه در واقع یکی از مهم‌ترین سازوکارهایی است که طی آن دولت به شکل دقیقی از شرایط و روندهای داخل جامعه و تقاضاهای گروه‌های مختلف آگاه می‌شود و بر اساس آن قادر خواهد بود روابط خود با مردم را با بهره‌گیری از اطلاعات روزآمد تنظیم نماید. در ایران نیز، زمانی که ساختارهای دولت راننیر پا گرفت، درآمدهای مالیاتی رو به کاهش نهاد. درآمدهای مالیاتی دولت پهلوی دوم که در سال ۱۳۳۸ ه. ش، ۳۷ درصد کل بودجه را تشکیل می‌داد در سال ۱۳۵۰ ه. ش به ۲۶ درصد سقوط کرد. این رقم در سال‌های بعد به موازات افزایش شدید درآمدهای نفتی، باز هم کاهش یافت و از ۲۵ درصد در

سال ۱۳۵۲ هـ.ش به ۲۱/۹۳ درصد در سال ۱۳۵۷ هـ.ش کاهش پیدا کرد (حافظنیا و قالیباف، ۱۳۸۰: ۵۳).

اکنون نیز دولت، همان وضعیت قبلی را در استفاده از درآمدهای نفتی دنبال کرده است، اگرچه با توجه به جدول شماره (۳) در سال‌های اخیر افزایشی در درآمدهای مالیاتی نسبت به درآمدهای نفتی در ترکیب درآمدهای دولت دیده می‌شود. در سال ۱۳۸۴ هـ.ش درآمد مالیاتی کشور ۳۰/۹۰ درصد و در سال ۱۳۸۸ هـ.ش ۴۸/۹۲ درصد بوده است. با وجود این که تلاش‌های زیادی از سوی دولت در جهت کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی صورت گرفته است، اما به جرئت می‌توان گفت که هنوز هم دولت ایران با فروش منابع نفتی می‌تواند به حیات خود ادامه دهد.

۱-۵- رابطه بین افزایش درآمدهای نفتی و عدم توزیع قدرت سیاسی

اگر رابطه‌ای بین افزایش درآمدهای نفتی و دوره‌های تمرکزگرایی و برعکس کاهش درآمدهای نفتی و دوره‌های تمرکززدایی برقرار شود، این نتیجه حاصل می‌گردد که در دوره تمرکززدایی اولیه (سال ۱۲۸۵ تا ۱۳۰۴) تضعیف پایه‌های قدرت سیاسی و نبود درآمدهای نفتی در دوره قاجاریه و وابسته بودن دولت به درآمدهای مالیاتی، وقوع انقلاب مشروطه را محقق ساخت و نوعی فضای باز سیاسی و توزیع فضایی قدرت در جامعه ایجاد کرد. همان‌طور که اشاره شد در نخستین دوره تمرکززدایی (سال‌های ۱۲۸۵ هـ.ش. ۱۳۰۴ هـ.ش) عمدتاً سه قانون «انجمن‌های ایالتی و ولایتی»، «بلدیه» و «تشکیل ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام» در جهت توزیع قدرت سیاسی-اداری در بعد جغرافیایی و در راستای اختیارات به ایالات و ولایات مقرر و عملی شد. البته در این دوره درآمدهای نفتی در درآمدهای دولت جایگاهی نداشت، اما می‌توان تحلیل کرد که چون از سال ۱۲۸۸ هـ.ش اولین چاه نفت در ایران حفر شد تا سال ۱۳۰۴ هـ.ش یعنی روی کارآمدن رضاشاه زمینه برای اتکای دولت به

درآمد نفتی فراهم شده و ذهنیت دولت را برای استقلال از جامعه و اتکاء به درآمد نفتی و تحکیم قدرت سیاسی تقویت نمود. براساس جدول شماره (۱) در این دوره درآمدهای نفتی از ۰/۴۷ به ۱/۴۰ رسیده است. همچنین ارزش صادرات نفت از ۷/۲۴ به ۱۳/۴۳ میلیون لیره در سال ۱۳۰۵ هـ. ش افزایش یافت.

در دوره پهلوی دوم به‌ویژه از دهه ۴۰ که درآمدهای نفتی بسیار افزایش یافت تمرکز شدید قدرت سیاسی را در دست شاه با شخصی کردن انتخاب نخست‌وزیر، تأسیس حزب رستاخیز و افزایش بودجه ساواک و ارتش و خرید سلاح‌های نظامی شاهد هستیم و همان‌طور که اشاره شد سولیوان و پارسونز علت اصلی سقوط شاه و پیروزی انقلاب اسلامی را وابستگی شدید شاه به درآمدهای نفتی عنوان کردند. اگر تحلیل برعکس صورت گیرد بدین معنی است که تضعیف قدرت سیاسی و کاهش اتکای دولت به درآمدهای نفتی زمینه را برای توزیع قدرت سیاسی فراهم می‌نماید. یعنی رابطه معناداری بین درآمدهای نفتی و تمرکز قدرت سیاسی یا برعکس کاهش درآمدهای نفتی و توزیع فضایی قدرت سیاسی به‌ویژه در دوره پهلوی دوم وجود داشته است. حتی بعد از انقلاب اسلامی ایران نیز برای مثال در دوره جنگ تحمیلی، با وجود اینکه درآمدهای نفتی براساس جدول شماره (۲) کاهش یافت همچنان درآمدهای نفتی در حفظ کشور از آسیب‌پذیری امنیتی و تضعیف وحدت ملی نقش مؤثری بازی کرده است.

۶- نتیجه‌گیری

برآیند یافته‌های پژوهش و تجزیه و تحلیل مبین این است که اگرچه ظهور دولت متمرکز مدرن در ایران (۱۳۰۴ تا ۱۳۵۷ هـ. ش) همزمان با کشف اولین چاه‌های نفت و همچنین افزایش درآمدهای نفتی است، اما تجزیه و تحلیل آمارهای جداول ۳ و ۲ نشان می‌دهد که ایران از اوایل دهه ۱۳۴۰ هـ. ش ویژگی دولت رانتیر را داشته است ولی قبل از آن، برای مثال در سال ۱۳۳۳ هـ. ش فقط ۱۱ درصد درآمدهای

دولت شامل درآمدهای نفتی می‌شد. همچنین با مروری بر دوره‌های تمرکزگرایی در دوره رضاشاه و بعد از آن تا سال ۱۳۳۹ ه. ش طبق جدول شماره (۲) درآمدهای نفتی دولت، ۱۱ درصد از درآمد کل را شامل می‌شده است، با وجود این، در این دوره قدرت سیاسی ویژگی متمرکز و مطلق‌گرایی شدیدی را به خود گرفته است و عامل اصلی توزیع پراکنده قدرت که در سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۲۰ ه. ش در جامعه مشاهده می‌شود. همان‌طور که در تجزیه و تحلیل اشاره شد ناشی از ضعف قدرت سیاسی است نه اتکا داشتن کامل دولت به درآمدهای نفتی. چرا که کشور ما در دوره‌های گسل سیاسی حتی قبل از قاجار نیز چنین وضعیتی را شاهد بوده است.

همچنین بر مبنای تئوری مهدوی و سایرین اگر شاخص درآمدهای نفتی کشوری ۴۲ درصد یا بیشتر را به خود اختصاص دهد، دولت رانتیر است و به تبع آن با ایجاد رانتیرسم در جامعه، فاصله دولت از جامعه بیشتر شده و در جهت تمرکز شدید قدرت سیاسی حرکت می‌کند، بر اساس آمارهای جدول شماره (۴) ایران قبل از سال ۱۳۵۳ تا سال ۱۳۸۳ ویژگی دولت رانتیر را داشته است، اما از سال ۱۳۸۴ تاکنون، متوسط درآمدهای نفتی به $36/58$ درصد رسیده است که رانتیر بودن دولت را نقض می‌نماید و در برابر آن درآمدهای مالیاتی دولت با رسیدن به $42/60$ درصد روند صعودی را نسبت به درآمدهای نفتی نشان می‌دهد. اما این امر استقلال دولت از جامعه را کاهش نداده است بنابراین دولت رانتیر و پیامدهای رانتیرسم (استقلال با افزایش درآمدهای نفتی و برعکس) در جامعه کنونی ایران به نتیجه درستی منتهی نمی‌شود و می‌تواند یا ناقض نظریه دولت رانتیر باشد یا اینکه صحت و سقم آمار ارائه شده مورد سؤال است. همچنین با توجه به کاهش درآمدهای نفتی مثل دوره‌های قبل از انقلاب، شاهد توزیع قدرت سیاسی در جامعه نیستیم. نتیجه چنین است که عامل اصلی عدم توزیع فضایی قدرت سیاسی در ایران در دوره پهلوی دوم به علت اتکا دولت به درآمدهای نفتی است، ولی قابل تعمیم به همه حکومت‌ها در دوره معاصر (مثلاً جمهوری اسلامی ایران) نیست و تئوری اتکای

_____ درآمدهای نفتی و توزیع فضایی قدرت سیاسی در ایران ۶۷

دولت به درآمدهای نفتی و تمرکز قدرت سیاسی (دولت رانتیر) در همه دوره‌ها در ایران مصداق ندارد، بلکه علل مهم دیگری در این زمینه مؤثرند که خارج از حوصله بحث و بررسی در این پژوهش می‌باشد و نیاز به تعلل در پژوهش دیگری است.

۷- قدردانی:

نویسندگان مقاله بر خود لازم می‌دانند از معاونت پژوهشی دانشگاه تهران برای حمایت‌های مادی و معنویشان در راستای انجام این تحقیق، کمال تشکر و قدردانی را داشته باشند.

فهرست منابع

۱. ابریشمی، حمید و هادیان، محمد، (۱۳۸۳)، *رانت جویی و رشد اقتصادی (شواهد تجربی از ایران)*، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۶۷.
۲. ابوالحمد، عبدالحمید، (۱۳۶۵)، *مبانی سیاست*، جلد اول، تهران، توس، چاپ سوم.
۳. ازغندی، علیرضا، (۱۳۸۷)، *تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران*، تهران، سمت، چاپ پنجم.
۴. ازغندی، علیرضا، (۱۳۸۵)، *درآمدی بر جامعه‌شناسی ایران*، تهران، قومس، چاپ اول.
۵. اطاعت، جواد، سیده زهرا موسوی (۱۳۸۷). *تقسیمات کشوری و توسعه پایدار مطالعه موردی: ایران*، فصلنامه ژئوپلیتیک - سال چهارم، شماره سوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۷.
۶. افضل، رسول، (۱۳۸۶)، *دولت مدرن در ایران*، دانشگاه مفید قم، چاپ اول.
۷. بشیریه، حسین، (۱۳۷۸)، *جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران*، تهران، مؤسسه نشر علوم نوین، چاپ اول.
۸. بشیریه، حسین، (۱۳۸۰)، *موانع توسعه سیاسی در ایران*، تهران، دانشگاه تهران، چاپ دوم.
۹. پوراحمدی حسین، حسینی کران سیدرسول (۱۳۸۸) *ژئوپلیتیک کشورهای نفتی خلیج فارس و چالش‌های جهانی شدن اقتصاد*، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال پنجم، بهار و تابستان شماره اول.
۱۰. حاجی یوسفی، امیرمحمد، (۱۳۷۸)، *دولت، نفت و توسعه اقتصادی*، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول.
۱۱. حافظ‌نیا، محمدرضا و قالیباف، محمدباقر، (۱۳۸۰)، *راهبرد توزیع فضایی قدرت سیاسی از طریق توسعه نهادهای محلی*، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، سال شانزدهم، شماره ۲.
۱۲. حافظ‌نیا، محمدرضا و کاویانی، مراد، (۱۳۸۳)، *افق‌های جدید در جغرافیای سیاسی*، تهران، سمت، چاپ اول.
۱۳. رحمانی، تیمور و گلستانی، ماندانا، (۱۳۸۸)، *تحلیلی از نفرین منابع نفتی و رانت جویی بر توزیع درآمد در کشورهای منتخب نفت خیز*، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۸۹.
۱۴. رضویان، محمدتقی، (۱۳۷۴)، *تمرکززدایی در کشورهای در حال توسعه و ایران*، تهران، شروین، چاپ اول.
۱۵. سلامی، غلام‌حیدر و ابراهیم، بای، (۱۳۸۶)، *مناسبات دولت و جامعه از دیدگاه جامعه‌شناسی*، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۳۰.

۱۶. شیروودی، مرتضی، (۱۳۸۷)، *تمرکز و توسعه سیاسی در تاریخ معاصر ایران*، فصلنامه علمی-پژوهشی انقلاب اسلامی ایران، سال چهارم، شماره ۱۳.
۱۷. ضیایی، محمدتقی، تقوی، مهدی و برومند، شهرزاد، (۱۳۸۵)، *آمارنامه اقتصادی ۱۳۸۳-۱۳۵۳*، پژوهشکده امور اقتصادی.
۱۸. طاهری موسوی، زهرا، (۱۳۸۷)، *جغرافیا و استراتژی ملی ایران، تهران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح*، چاپ اول.
۱۹. قاضی مرادی، حسن، (۱۳۸۰)، *استبداد در ایران*، تهران، نشر اخاون، چاپ اول.
۲۰. قالیباف، محمداقبر و سلطانی، ناصر، (۱۳۸۸)، *نفت و ساخت قدرت سیاسی در ایران*، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۲۶۰-۲۵۹.
۲۱. قالیباف، محمداقبر، (۱۳۸۸)، *ایران و دولت توسعه‌گرا*، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول.
۲۲. قالیباف، محمداقبر، (۱۳۸۶)، *حکومت یا استراتژی توزیع فضایی قدرت سیاسی در ایران، تهران، امیرکبیر*، چاپ اول.
۲۳. کاتوزیان، محمدعلی، (۱۳۸۱)، *اقتصاد سیاسی ایران*، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز، چاپ هشتم.
۲۴. کامروا، مهرا، (۱۳۸۸)، *خاورمیانه معاصر*، ترجمه محمداقبر قالیباف و سیدموسی پورموسوی، تهران، انتشارات قومس، چاپ اول.
۲۵. مدیر شانه چی، محسن، (۱۳۷۹)، *تمرکزگرایی و توسعه‌نیافتگی در ایران، تهران*، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول.
۲۶. مرکز آمار ایران، سالنامه آماری ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸، (اطلاعات مربوط به سال ۱۳۸۸ از سایت مرکز آمار ایران استخراج شده است).
۲۷. میرترابی، سعید، (۱۳۸۴)، *مسائل نفت ایران*، تهران، نشر قومس، چاپ اول.
۲۸. وزیر، شاهرخ، (۱۳۸۰)، *نفت و قدرت در ایران*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران، انتشارات عطایی، چاپ اول.
۲۹. ولی قلی‌زاده، علی و ذکی، یاشار (۱۳۸۷)، *بررسی و تحلیل جایگاه ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی ایران برای کشورهای CIS*، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال چهارم، پاییز و زمستان، شماره ۳، شماره پیاپی ۱۳.
۳۰. هالیدی، فرد، (۱۳۵۸)، *دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران*، ترجمه فضل‌الله نیک آئین، تهران، امیرکبیر، چاپ اول.

32. Di. John ,Janathan, (2007), *Oil Abundant & violent political conflict: A political Assessment* , Journal of development studies , Vol. 43, No. 6.
33. Gurses ,Mehmet, (2009), *State- Sponsord development, oil & democratization*, Democratization, Vol. 16, Issue. 3
34. Hafez , Zaid, (2010), *The Culture of Rent ,Fonunctionslism & corruption: A political Economy Of Rent In The Arab World* ,Contemporary Arab Affairs , Vol. 92, No. 3.
35. Omgha, Luspesive, (2008), *On The Duration Of Political Power In Africa: The Role Of Oil Rents* , Comparative Poltical Studies ,Vol. 42, No. 3, Published: SAGE.